

شهید محمد طاهر (بدخشی)

روشنگر و روشن نگری از اعماق ظلمت های بیکرانه و اندیشمندی فراتر از زمان خویشتن

مردی که دشمنان آزادی و عدالت مردم ما در حدود سه دهه قبل برین ستیغ قامتش را گلوله باران کردند و یکجا با هزاران قربانی دیگر در خاکش نهفتند ، و گمان بردند که آفتاب حقیقت را خاکسپاری و ابرسیاه استبداد را ابدیت می بخشند . ولی ما با گذشت زمان شاهد آنیم که نخل اندیشه و باور این بزرگ مرد تاریخ میهن ما که سرچشمه جوشانی از ضلال واقعیت ها در جهت نیل به سر منزل حیات واقعی انسان مسکون در این سرزمین است ، با گذشت هر روز تنومند تر و پیر بار تر میشود ، و مزده محو نا برابری و ستمگری بارسیدن مجموع مردم ما به معراج آگاهی و خود آگاهی انسانی ، آخرین حاصل آن برای جامعه و میهن ما خواهد بود .

در آن شبستان شوم و تهی از بود انسانی تاریخ این مرز و بوم که از یک جهت پایه های لرزان کاخ جبروتی قبیله سالاران ظلمت پرست که در تبنای با اجانب کشور ما را اندر تمامی سالیان درازیه جولانگاه سیطره حاکمیت خود و تعمیل آرزو های شوم دیگران مبدل نموده بودند ، در حال واژگونی ، و سلطنت قرون اوسطائی ضل الهی بالآخرین وارث جمهوریخواه آن در واپسین نفس های زوال و نابودی خود قرار داشت ، و از جانب دیگر بذرافشانی جانبازانه پیام آوران حق ، عدالت و آزادی انسان در کشتزار سوخته و خاکستر شده سرزمین ما ، با نوید رویش نطفه های آگاهی و خود آگاهی مردم ، در جهت رهیابی به مسیر رستگاری در حال قوام قانونمند خود بود ، که از بخت واژگون ، کاروان دیگری از تاجران ظلمت و بردگی با باری از شعار های فریبنده و کذائی که باز هم وامی بود مقلدانه و التقاطی از اجانب ، از مسیر دیگری وارد عرصه حیات جامعه ما گردید .

این کاروانیان رنگ ها و نیرنگ ها ، که همسان با گذشتگان خود ، جز ریا و تزویر ، بردگی و بیگانه پرستی ، تقلید و دنباله روی ، و دشمنی ابلهانه با ارزشها و اعتقادات مردم ما تحفه دیگری با خود نداشتند ، همانند اسلاف خود ها که از هر نیرنگی با رنگی استفاده می بردند ، آنان نیز ، نظر به ایجابات زمان ، با علم نمودن شعار های کذائی مبارزه بر علیه نابرابری و بیداد گری ، جهل عقب ماندگی چنان بساط عظیمی از بیداد و ستمگری ، خونخواری و وحشت را در میهن ما برپا نمودند ، که تاریخ کمتر نمونه ازین گونه خون خواران با خونخواری از این قماش را در نهاد خود سراغ دارد .

با شیوع زمامداری این جلاخان محیل تاریخ بود که حیلۀ دفاع از حق مظلوم یکجا با بکار گیری قدرت دیکتاتوری تک حزبی و استفاده وحشیانه از کلیه افزار فشار و سر کوب تا سرحد دعوت بیگانگان و بسیج قشون غارتگر قبایلی درین خوان یغمای وحشتناک ، با هدف نیل به امیال طاغوتی ، غصب و حفظ قدرت مورد استفاده سوء قرار گرفته ، و باور انسانی یکجا با خود انسان این مرز و بوم مورد تجاوز و هجوم واقع شد . در نتیجه چنان فاجعه عظیمی و نا مکرری در تاریخ کشور ما بر پا گردید که در متن آن ، خونبهای هزاران فرزند ظلمت ستیز تاریخ این سرزمین ، در جهت نیل به آزادی و عدالت ، از بامداد تاریخ تا آن روز گاران یکجا با امید و آرزوهای انسانی مجموع مردم ما یکباره به کام نیستی فرورفت . و طلیعه امید رسیدن به حق و عدالت چنان در محاق ظلمت و تیره روزی محکوم به اسارت یأس آو ساخته شد ، که بی هیچ تردیدی نامرادی های امروزی جامعه ما خود فرآیند شوم آن روزگار سیاه و محصول اعمال آن جلاخان بی مایه در تاریخ کشور است که تا اکنون هم اثرات رنجبار آن در کلیه شئون زندگی مردم ما پا بر جا و جاری میباشد .

این جلادان بی مروت تاریخ سرزمین ما که با سر دادن شعار های دروغین حق، عدالت، ترقی، آزادی، رفاه، دفاع از حقوق طبقات ستم دیده، محور امتیازات طبقاتی و غیره از طریق یک کودتای خونین نظامی پا به عرصه قدرت نهادند، برخلاف آنچه که ادعا مینمودند اولین تیر های زهر آلود خود را به سوی آن مردم مومن و تهیدستی نشانه رفتند که نسل اندر نسل در فقر و سیه روزی به سر برده و امید آخرت با عبودیت و تسلیم در برابر ارزش های دینی و اخروی یگانه دستمایه رایگان ایشان درین جهان پر آشوب بود. و یا هم آن فرزندان پاک سرشت و آگاه مردم ما را آماج حملات وحشیانه و خونین خود قرار دادند که هر یک از ایشان عمری رادر مبارزه بر علیه اسارت و بیدادگری ها به سر برده و نمونه های گویای پایداری و مقاومت در نبرد بی امان شب ستیزی و ظلمت شکنی، بر علیه حاکمیت های ارتجاعی و استبدادی آن روز گار هر یکی به شیوه و رسم خود محسوب میگردیدند، و قلوب ایشان سرشار از محبت و ایثار در راه رسیدن به آزادی و عدالت واقعی مردم در سرتاسر این جغرافیای محکومیت و اسارت بود، و هیچ آرزویی هم جز تأمین آزادی و عدالت به معنی واقعی آن، در سرزمین ما و بالآخره جهانی که ما در آن به سر میبریم نداشتند.

دستگاه استبدادی فاشیستی نوین با شعار های فریبنده قدم در راه نا بودی شعور ها و وجدان های بیدار مردم ما گذاشت، برده سازی آیدالوژیکی و حزبی به نفع آیدالوژی و حزب طراز فاشیستی حاکم با موجی از بی سابقه ترین کشتار انسانی، صرف به جرم داشتن اندیشه مستقل و جدا از اندیشه و باور جلادان بر سر اقتدار و بادران اجنبی ایشان در سرتاسر کشور به راه افتید و هزاران هزار انسان نخبه صرف با داشتن همین گناه راهی زندان ها و شکنجه گاه ها شدند و هزاران دیگر هم مورد تجاوز و تعدی به اشکال مختلف قرار گرفته و مجبور به ترک خانه و کاشانه خود و پناه بردن به خاک کشور های همسایه گردیده، و نخستین جرقه های فاجعه که تا امروز هم از مردم ما قربانی میگیرد بدان ترتیب شعله ور شد.

کشتار و پاکسازی کشور از وجود نام آوران سر به کف آزادی و عدالت تحت عناوین مختلف اولین هدف نامقدس بود که عملی گردید و کار طبق برنامه تدوین شده در دستگاه استخبارات ک، جی، بی و اکسا و خاد به پیش رفت و سرتاسر میهن ما با خون آبیاری شد که: محمد طاهر بدخشی یکی از نخستین قربانیان مظلوم و بی شماری است با قلبی مملو از عشق به حق و عدالت زیست و به همین گناه محبت به مردم خود جان باخت.

روحش شاد و یادش جاویدان باد!

یک بار دیگر تکرار میکنم که: بدخشی و هزاران دیگر، از تبار نخبگان اندیشه و معرفت انسانی میهن ما که عمری را با پاسداری از خونبهای آزاد مردان ظلمت ستیز میهن ما به سر آورده و در جستجوی راه نجات جامعه از گرداب اسارت شب پرستان دلیل بودند، نخستین قربانیان عدم تمکین بر خواست های اهریمنی این دجالان پر هیا هو، باتبارز استقلال اندیشه و عمل انسانی خود ها بودند، که نقد جان را درین راه هدیه داده، و با خون خود ها در سنامه های ماندگار رزم و مقاومت در راه دفاع از حق و عدالت را برای نسل های بعد از خود رقم زدند.

طنین نام محمد طاهر (بدخشی) در ارتعاش امواج نا کرانمند تاریخ روشننگری و روشن نگری این سرزمین، بخودی خود فرا خوان ماندگار و فنا نا پذیری است، به ضیافت آگاهی و خود آگاهی انسان مسکون درین جزیره ظلمت و مذلّت تاریخ، که درس مایه های ناب و نجات بخش آن را پیام رستگاری از دخمه های متعفن و سیاه اسارتگری و اسارت پذیری در کلیه ابعاد و جلوه های آن تشکیل میدهد.

درین ضیافت جاویدان، خون بدخشی با یاران مصلوبش نمادی از عصاره های خویشتن سوزی و پرتو افگنی در عمق ظلمات جامعه ما با تاریخ رقم خورده دروغین و حقیقت بر باد رفته در این جغرافیای تبعید است که باشندگان آن، از زمانه های دور تا امروز، موهبت انسانی زیستن رازیر سیطره نا خدایان وحشت و بربریت از یاد برده، و تداوم حیات در قعر این جهنم عریان را به تقدیر خود ها مبدل نموده بودند.

بدخشی سلطه این اوضاع اسفبار استبداد زده و متحجری را که زندگی مردم را در جالی از اوهام و خود گمگشتگی ها فرو برده، و هجوم سیل آسای اندیشه های وارداتی و جدا از واقعیت های عینی چپ و راست در نبود خلاقیت فکری، عمق این بیگانگی از خویشتن حقیقی جامعه را هر روز عمیق و عمیقتر میساخت، با درایت و شهامت مورد مطالعه عمیق و همه جانبه قرار داده و در نتیجه معتقد بدان میشود که: نبود تحلیل و نگرش واقعاً علمی و جامعه شناسانه از چگونگی حقایق موجود در تاریخ و زندگی گذشته و حال مردم این سرزمین، عملاً تلاش های رزمجویانه و عدالتخواهانه مردم ما را در نبود اندیشه های رهنمودی ملی و میهنی از درون دچار گنبدگی و سر در گمی ساخته و زمینه های عملی پیوند خلاق مبارزات مردم ما را بادست آورد های مردم منطقه و جهان درین رابطه مخدوش و خنثی میکند، و چه بسا که جای استفاده سازنده از تجارب مبارزاتی دیگران را دنباله روی کور کورانه و فاقد خلاقیت فرا میگیرد. که این خود بعد مرگبار یک فاجعه فکری و معنوی در یک جامعه است که داعیان روشنفکری جامعه را بیشتر از آنکه مبشر راه رستگاری مردم باشند، خود در باطلاقی از خود گم کردگی و بیخودی غرق، و بشترینه منادی پیام های از بر خوانده از لای کتب منتسب به این یا آن رهبر، در این و یا آن کشور اروپائی، آسیائی، آفریقائی و یا هم امریکای لاتین میسازد، تا درد ورنج واقعی مردم خویشتن.

بدخشی با درک این واقعیت های دردناک مصمم بدان میشود که با تشریح و کالبد شگافی این حقایق همانند طبیب حازقی که در پی ریشه یابی و محور کامل مرض باشد تا تسکین آن، گام در راه مبارزات بی برگشت فکری و عملی تاریخی خود گذاشته و به افشای عوامل انحطاط و فساد در نظام روشننگری جامعه بپردازد. و اصولهای ماندگار فکری خویش را که در واقعیت امر اولین تجربه خویشتن شناسی آگاهانه و علمی در سرزمین ماست بی هراس از همه بهتانات، توطئه ها

وتوهین های آگاهانه و یا غیر آگاهانه دیگران ، با عناوین حل عادلانه و دیموکراتیک مسأله ملی ، سیاست عدم دنباله روی ، طرح جبهه فراگیرسیاسی در جهت تشکیل دولت وسیع البنیاد ، برخوردمسئولانه با اسلام و ارزشهای فرهنگی مردم به جامعه تقدیم و خود پیمان آورانه در راه توضیح و تکوین آنها وارد صحنه عمل میشود .

این کار بدخشی درین مقطع زمان یک انقلاب فکری عظیمی است که اولین مکتب تدریس و تحلیل حقایق عینی جامعه از آن آغاز و او با فراصت کم نظیری در مییابد که مردم این سرزمین مشکلات و پرابلم های منحصر به خود را دارند که دریافت راه حل آن ها بدون مراجعه به اصل حقایق و واقعیت های موجود درین جامعه ، با الگو برداری کورکورانه از عمل کرد های انجام شده در این یا آن کشور خارجی ممکن نیست .

درین مقطع حساس و پیچیده تاریخ است که بدخشی درد ناکترین ، عقده های ناسور شده در مناسبات با همی مردم ، و سر کوب شده ترین خواست های انسانی باشندگان مجموعی این سر زمین را به منظور در یافت واقعی ترین و منطقی ترین راه علاج ، شجاعانه به بررسی و تحلیل میکشد . و داهیانه در مییابد که التیام این زخم ها نیاز عمیق و تأخیر نا پذیر به تشریح واقعیت ها و عوامل این جراحت هادارد تا پرده پوشی و ماستمالی که اکثرأ مدعیان روشنفکری آن روزگار با توسل به اندیشه های التقاطی و هضم ناشده انتر ناسیونالیستی چنان میکردند و هستند هنوز هم کسانی که بدان ادامه میدهند . که حاصل آن مزمن نمودن دردها و مصیبت هاست تا علاج قطعی و نهائی آن درد ها و مصائب . که نتایج چنان از پهلونگریستن ها و کج گذشتن های گذشته را همین اکنون هم با وضاحت تمام ما میتوانیم در کشور خود شاهد باشیم که همانا بسته بودن اشتر قبیله به دنبال مرکب قبیله سالاران در جهت حفظ بلا منازع قدرت قبایل حاکم ، با ساربانای قدرت های استعماری جهان و جارینگهداری دریائی از خون و ماتم در سرتاسر میهن با تباعد روز افزون فقر ، محرومیت ، جهل ، فساد و بالاخره همه زوایای زشت زندگی بر مردم بیچاره و مظلوم ماست که هر چشم بینا و وجدان بیداری از هر گوشه جهان که خواسته باشد میتواند این حقیقت را نظاره کند و قضاوت نماید !

به همه حال !

بدینترتیب محمد طاهر بدخشی باب مدرسه خلاق فکری خود را که همخوان با واقعیت های عینی جامعه بود مفتوح نمود و بی باکانه به تعلیم و تدریس حق ادامه داد تا آنکه در همین راه و سنگر جان باخت .

و امروز باز هم ما میبینیم که سی سال بعد از شهادت مظلومانه بدخشی ، با همه تلاش های کینتوزانه که دشمنان رنگارنگ از استقامت های مختلف بر علیه آن به سر رسانیده و ادامه میدهند ، هنوز هم قوت اندیشه و صلابت افکار ماندگار او از کران تا کران سرزمین مارا در می نوردد و طلسم بیداد را در کلیه مظاهر و جلوه های آن مورد هجوم قرار میدهد ، و آن فروغ ماندگاری را ماناست که تلاش دشمنان در جهت خاموش سازی آن به قوت و بالندگی هر چه بیشتر آن مدمیرساند . و این رهتوشه معنوی مظلومان سر تاسر این خطه تا زمانیکه بساط ظلم و بی عدالتی در کلیه اشکال و مظاهر آن به انجام نرسیده همچنان چراغ راه و هادی مبارزات مردم ما درین شبستانهای ظلم و بی عدالتی است و باقی خواهد ماند .

این کاج همیشه سبز اندیشه و باور انسانی که بذر اندیشه مبارزه بر علیه کلیه اشکال بیداد گری ، تفکر افنای امتیازات غیر عادلانه قومی و قبیله ای در مناسبات باهمی اقوام و ملیت های ساکن کشور ، احتراز از سیاست های القاحی و دنباله روانه بارجوع به اصل تضاد های جاری و حاکم در حیات روز مره مردم ما ، دوری جستن از قبله سازی کور کورانه در رابطه با مراجع بزرگ قدرت در جهان ، مراجعه و احترام به خواست های برحق و عادلانه مردم ، استفادۀ خلاق از تجارب دیگر جوامع بشری در جهت از بین بردن نابرابری های اجتماعی در جامعه و احتراز از ذهنیگرایی با قبله سازی های برده منشانه و پذیرائی همزیستی اندیشه های متفاوت انسانی در حیات سیاسی جامعه و نفی طرز دیدی که اختلاف اندیشه را به معنی دشمنی و اختلاف در همه چیز میپندارد با قیام شجاعانه و عمیقاً علمی بر علیه مظاهر نفوذ اندیشه های نژاد پرستی و فاشیستی تحت نام و عنوان آریا و آریا بازی در روابط باهمی اقوام و ملیت های ساکن کشور ، بنیاد خرائین آن مکتب اصیل آزادیخواهی و عدالتجویی است که در نصوص آن نه راهی برای برده شدن وجود دارد و نه هم برده سازی دیگران .

اندیشه های شهید بدخشی که و رای ناسیونالیسم و انتر ناسیونالیسم های شعار گونه و دیگر دگم ها و ایسم های فریبنده و غیر انطباقی در جامعه ما ، محض بر محور حق و حقوق طبیعی انسان چون داشتن هویت ، فرهنگ ، زبان ، و حق برابری در برخورداری از ارزشها همسان با سایر انسانها در اجتماع خود ، آزادی عقیده و تفکر ، حق انتخاب ، تنوع و همزیستی ، خود شناسی ، دیگر شناسی و جهان شناسی تکوینی شاخصه های انسان میچرخد برخلاف تصورات باطل دشمنان رنگارنگی که از سال ها بدینسو مصروف تبلیغات زهر آگین بر علیه آن اند جز انسان و حقوق تثبیت شده آن هیچ هدفی را احتوا نکرده و هیچ مرجعی هم کوچکترین سندی را که دال بر گرایشات قومی و قبیله ای ست مگرانه درین مدرسه فکری باشد نمیتواند ارائه نماید .

تعلیمات بدخشی در جهت تکوین مبارزه بر علیه بیداد گری ملی و استبداد قبیله ای ، در هیچ مقطعی حامل پیام بر تری و یا فروتری این یا آن قوم و قبیله ، این یا آن گروه انسانی با تعلقات نژادی و یا مذهبی و غیره نسبت به همدیگر نبوده و نیست . پیام بدخشی همیشه رسا و عاری از آلیشات برتری جویانه است که در آن تأمین برابری حقوق انسانها در رابطه با هم فقط با معیار های انسانی مطرح است و بس .

چنانچه اگر کسی به آثار آن شهید زنده یاد مراجعه و مایه های فکری آنرا در رابطه با محکومیت ملی و اثرات آن بالای مناسبات اجتماعی یک جامعه مطالعه کند با وضاحت در می یابد که دغدغه خاطر بدخشی صرفاً متوجه محرومیت اقوام و ملیت های هزاره ، ازبیک ، تاجیک ، نورستانی ، تورکمن ، پشه ای ، بلوچ ، ایماق و غیره در داخل کشور ما نیست بلکه محکومیت اقوام و قبایل پشتون و بلوچ در آن سوی خط دیورند و ملیت های در بند آن زمان در چوکات اتحادشوروی سابق و دیگر کشور های منطقه چون ایران ، عراق و غیره نیز بصورت اساسی و عمیق مورد ارزیابی قرار گرفته و راه های مبارزه بر علیه آنها توضیح گردیده است .

عمق انسان سالاری مکتب بدخشی را ما زمانی بهتر میتوانیم غواصی نمائیم که با اندیشه های بدخشی در رابطه با استبداد زدگی و مظلومیت کوچی ها ، و مجموع قبایل پشتون در نظام قبیله سالاری و پشتونیزم عظمت طلب کشور که چگونه توده های مردم به سلاح دفاع از منافع حاکمیت طلبان و عظمت طلبان مبدل و اسارت تا سر حد حفظ مناسبات بردگی تمام عیار مادی و معنوی ، در یک فضای آماسیده خود بر تر بینی قومی به وسیله تفاخر آن توده بی خیر و تخدیر شده مبدل میشود مورد مطالعه قرار دهیم .

از همین جاست که بدخشی امر مبارزه مشترک و همه جانبه بر علیه بیداد گری ملی را به عنوان کلید اتحاد کلیه مظلومین سرزمین ما در برابر عاملین اسارت و بد بختی همه آنها ارزیابی و پرورش مفکوره ایجاد نفرت در برابر کلیه اشکال بیدادگری در بین توده های مردم را وظیفه اصلی و نخستین مجموع پیشگامان نهضت روشنگری جامعه ما ارزیابی و تأکید میکنند .

و این حکم قاطع تاریخ را که راه حل معضلات هر جامعه قبل از همه نیاز مراجعه به حقایق همان جامعه را دارد ، تا سر فرو بردن در لای کتب ضخیم و مملو از اندیشه های وارد شده از جوامع دیگر ، آن پیام ماندگار بدخشی و هم سنگران او است که صحت و صلابت آن با گذشت هر روز نمایان تر میشود

نام شهید محمد طاهر بدخشی نامی است آشنا برای اکثریت نسل های تحصیل یافته و متفکر سرزمین کنونی افغانستان ، از آغازین مراحل نضج نهضت روشنگری در دهه های چهل و پنجاه تا امروز .

این مرحله تاریخ کشور ما خود آرشیفی تمام عیار از نتایج آزمون های مکاتب مختلفه فکری در حیات این جامعه نگون بخت در لابراتوار زمان است . و شنیدن نام بدخشی درین مقطع زمان ، یکجا با هزاران نام و عنوان دیگر ، ذهن هر فردی اعم از موافق و یا مخالف محتویات فکری و مبارزاتی مکتب بدخشی را ، با تصاویری از تلخ ترین حقایق نهفته در تاریخ واقعی سده های واپسین کشور روبرو میسازد که هر کسی در قالب باور خود آن نقشی را که بدوش کشیده و راهی را که رهنورد آن بوده با همه نتایج خوب و یا بد آن به تماشا مینشیند . ولی وظیفه روشنفکر واقعی و محافل آزادیخواه و عدالت پسند جامعه ما این است که از پیش داوری های القاح شده قبلی فقط یکبار خویشان پاکسازی نموده و با رجوع به اصل حقایق جامعه ما آنچه را که در گذشته و امروز صورت گرفته و جریان دارد مرور نمایند .

وقالبی را که در آن همیشه منافع قبیله و قوم مرتبط با خویشان را ملاک خوب و یا بد بودن قرار داده اند یکبار کنار بگذارد . انسانی بیندیشد و انسانی قضاوت نماید . آن وقت است که خواهیم دید نا برابری ملی و حفظ مناسبات اجتماعی و سیاسی در جامعه به نفع حاکمیت یک قوم و یا قبیله معین چه فجایی را به بار میآورد و چگونه دیوار آهنینی را در اتحاد با همی مظلومین در مبارزه بر علیه اسیر کنندگان مجموع آنها ایجاد میکند .

از همین جاست که رجوع به فورمول های فکری مکتب بدخشی چون حل مسأله ملی و تشکیل دولت فدرال در افغانستان ، احتراز از دیکتاتوری تک حزبی و رجوع به فلورالیزم ، محاسبه ارزشهای انسانی جامعه چون دین ، فرهنگ و غیره در معادلات سیاسی و اجتماعی ، احتراز از الگو برداری و دنباله روی کور کورانه در سطح منطقه و جهان ، اقتدا به واقعیت های عینی و موجود در جامعه و غیره یک بار دیگر منحصیث یک ضرورت اساسی در برابر نسل های روشنفکری مجموع اقوام و ملیت های ساکن کشور ما مبدل شده و ما یقین داریم که مطالعه فارغ از تعصب و کینه قبلی راه را برای بزرگترین تفاهمات آینده هموار میسازد .

به امید گشایش باب تعقل و مفاهمه در میان کلیه داعیان راستین مبارزه در جهت تحقق آزادی و عدالت در سرزمین ما افغانستان .